

A trace of the fundamentalist fundamentals of the Hojjiatiyeh Society based on the evolution of the revelation of the Holy Qur'an

Abdul Karim Behjatpour

Associate Professor, Quranic Research Group, Institute of Wisdom and Religious Studies, Institute of Islamic Culture and Thought

a.bahjatpour@iict.ac.ir

Khadijeh Ahmadi Bighash

Assistant Professor of Quran and Hadith Department, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University. Tehran, Iran

Kh.ahmadi@modares.ac.ir

Article Info	Abstract
<p>Received: October 22, 2023</p> <p>Accepted: December 12, 2023</p>	<p>The present research tries to answer the question that how the stagnationist views of the Hojjiatiyeh Society are rejected with the Qur'an, especially based on the evolutionary course of its descent. A descriptive and analytical study of this issue indicates that the formation of the Baha'i sect and its influence and expansion in Iranian society aroused the sensitivity and opposition of some Shia clerics and religious groups. Anjum Hojtiyeh made great efforts to counter Baha'i propaganda in Iran. As mentioned, this group in propagating religion and answering doubts chose a path that contradicted the original discourse of religion and Islamic teachings, and by recommending Muslims to bow down and do nothing, deprived them of religious vitality and created various deviations in belief. A non-dynamic understanding of the principle of taqiyyah, the category of Mahdism, the expectation and formation of the Islamic government before the emergence, was formed in the thought of Anjuman Hujtiyeh, which proves the course of the revelation of the Qur'an, the narrative of the emergence of the Islamic call and the challenges that arose on its path, contrary to their claims. Based on the gradual revelation of the Qur'an during the twenty-three years of the Prophet's (PBUH) mission, God has designed the course of the formation and integration of the Muslim population, the expansion of various fields of life, and the advancement of the borders of Islam to other eras and Egypt and the reproduction of the Islamic society. With the formation of the stages of development of the Islamic society and in parallel with the growth and expansion of the Islamic call in this process, the enmities of the oppressors have increased day by day, the opposition to the right has become more intense, it has brought with it the emergence and emergence of hidden and silent grudges and open enmities with the truth.</p> <p>Keywords: Holy Qur'an, Anjuman Hujtiyah, descent, transformation.</p>

بررسی مبانی انجمن حجتیه بر اساس سیر نزول تحولی قرآن کریم

عبدالکریم بهجت پور

دانشیار گروه قرآن پژوهی پژوهشکده حکمت و دین پژوهی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران

a.bahjatpoor@iict.ac.ir

خدیدجه احمدی بیغش (نویسنده مسئول)

دکتری تفسیر تطبیقی و استادیار گروه قرآن و حدیث دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

Kh.ahmadi@modares.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>تاریخ دریافت: ۳۰ مهر ۱۴۰۲</p> <p>تاریخ پذیرش: ۲۱ آذر ۱۴۰۲</p> <p>صفحات ۴۸-۱۹</p>	<p>انجمن حجتیه با هدف تبلیغ دین، پاسخ به شبهات، مقابله با نفوذ و گسترش فرقه بهائیت در جامعه ایران شکل گرفت؛ اما مبانی اعتقادی شان که با ایجاد انحرافات گوناگون، توصیه به خمودی و بی عملی بود، نشاط دینی را از مسلمانان سلب نمود و از همان ابتدا با معارف اسلامی و گفتمان اصیل قرآنی منافات داشت. تحقیق حاضر با روش توصیفی - تحلیلی درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی است که مبانی انجمن حجتیه بر اساس سیر نزول تحولی فهم قرآن کریم چگونه قابل بررسی است؟ برداشتی غیرپویا از اصل تقیه، مقوله مهدویت، انتظار و تشکیل حکومت اسلامی قبل از ظهور، در اندیشه انجمن حجتیه شکل گرفت که سیر نزول تحولی فهم قرآن کریم در دعوت اسلامی و چالش‌های پدید آمده در مسیر آن خلاف ادعاهای ایشان را ثابت می‌دارد. نتایج و یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که قرآن کریم در سیر نزولش در طول بیست و سه سال، منفعل نسبت به فرد، اجتماع و به‌طور کلی محیط پیرامونش نیست، بلکه با هدف تغییر و تحول فرد و جامعه، در برخورد با نیازهای مردم به بازسازی و بازتولید ساختارهای معارف فردی و اجتماعی پرداخته است؛ به‌گونه‌ای که آدمی را از جهالت و شرک خارج نموده، سعادت‌مندی ابدی را برای او به ارمغان می‌آورد.</p> <p>واژگان کلیدی: قرآن کریم، انجمن حجتیه، رکودگرایی، سیر نزول، تحول آفرینی.</p>

بیش از یک قرن پیش (نیمه دوم سده ۱۳ هـ. ق. ۱۹/ م) هنگامی که علی محمد باب، ادعای باییت امام زمان^(عج) و مهدویت کرد، فرقه بابیه و پس از آن فرقه بهائیت به وجود آمد. این فرقه همواره مورد حمایت سیاسی، مادی و معنوی پنهان و آشکار قدرت‌های استعمار و رژیم پهلوی واقع شد و به یک حزب و تشکیلاتی خاص مبدل گشت؛ چرا که استعمارگران در طول تاریخ برای تسلط بر کشورها و ملت‌ها با ایجاد احساس تنفر و حقارت نسبت به ارزش‌های فرهنگی و دینی، کم‌هزینه‌ترین راه را سرگرم ساختن مبارزان با مسائل انحرافی و اختلافات فرقه‌ای شدید دانسته و آنان را از دشمن و خطر توطئه‌اش غافل می‌ساختند. این امر تا بدان‌جا پیشرفت که با ایجاد فرقه‌های ساختگی و استعماری در تلاش بودند هم حکومت‌های دست‌نشانده خود را سرپا نگه دارند و هم اساس فکری و مذهبی مسلمانان را سست کنند و آنان را از سیاست و دخالت در اداره مملکت خویش باز دارند. از این‌رو بود که با کنار گذاشتن علما و روحانیون، موجی از احساسات ضدبیگانه در ایران به‌ویژه میان اقلیت مذهبی برانگیخته شد و روحانیت سیاسی توانست این احساسات را به یک حرکت ضد استعماری تبدیل کنند.

با رفتن رضاشاه در دهه ۱۳۲۰ شمسی، از اعمال اشاره‌ای حکومتی بسیاری کاسته شد و احزاب و فرقه‌های مذهبی همچون بابیت و بهائیت این تحول را به فال‌نیک گرفته، توانستند از یک سو آزادانه به برپایی مراسم مذهبی خود بپردازند و بسیاری از پیروانشان را در عرصه حاکمیت وارد نمایند (احمدزاده، ۱۳۷۸: ۲۸) و از سویی دیگر برخی مفاهیم بنیادین مذهبی و دینی را مورد سوء استفاده قرار دادند؛ از جمله آن مفهوم انتظار فرج حضرت مهدی^(عج) در آخرالزمان بود. انتظار حکومت عدل آخر زمانی که به نوعی قدرت اسلام و طلب حکومت مبتنی بر عدل از سوی فرد طالب آن «لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...؛ تا مردم قیام به عدالت کنند» (حدید: ۲۵) در جهت تغییر وضع موجود به وضع مطلوب و در مسیر تغییر و تحول تاریخ

است، اهتمام جدی بر جلوگیری از تحقق کفر، ظلم و عالم گیر شدن آن دارد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۳۷۴). لازم به ذکر است این اعتقاد اختصاص به اسلام نداشته بلکه از سده‌های پیش از ظهور اسلام به حکومت عدل حضرت مهدی (عج) که در آخرالزمان شکل خواهد گرفت و جهان را پر از عدل و داد می‌کند پرداخته شده است؛ بنابراین نظام سلطه جهانی دائماً تلاش می‌کرد با کمک مقدس‌نماهای متحجر، علاوه بر گسترش اندیشه جدایی دین از سیاست، اختلافات مذهبی را دامن زند. حال آنکه دقت در سیر نزول تحولی قرآن کریم نشان می‌دهد عیار نزول آیات قرآن، تحولات صورت گرفته در افراد، گروه‌ها و اجتماعات بود و مفاهیم تحول‌آفرین قرآن هم با توجه به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های مردمان به صورت تدریجی نازل می‌شد. رصد زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی که قرآن در سیر نزولش ایجاد کرد و مقولات تاول‌ساز را پیگیری نمود، حاکی از آن است که خداوند متعال اهداف نزول قرآن و ارسال پیامبر (ص) را به‌صراحت و به‌منظور استقرار فرهنگ اسلامی این‌گونه بیان می‌دارد: «هم‌الذی بعث فی الاممیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین؛ و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن‌ها می‌خواند و آن‌ها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!» (جمعه: ۲) تحول مردم از گمراهی آشکار تا رساندن آن‌ها به شخصیت‌های تزکیه شده، تعلیم یافته و حکمت‌آموخته با محوریت معارف قرآن محقق خواهد شد؛ به گونه‌ای که تغییر در وضعیت نامطلوب مردم و خارج کردن آن‌ها از بینش‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای تاریک، به کانون‌های نور و قرار دادن مردم بر صراط مستقیم به مدد قرآن بود: «کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور یاذن ربهم الی صراط العزیز الحمید؛ کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارش از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری، به سوی راه آن شکست‌ناپذیر ستوده» (ابراهیم: ۱) و حتی تغییر در ارزاق،

احوال، نعمت‌ها و توفیقات و خذلان‌ها، تابعی از تحولات در علایق مردمان به شمار می‌آید: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند تغییر دهند...» (انفال: ۵۳؛ رعد: ۱۱)؛ اما پیروان انجمن حجتیه با ادعای تبعیت از تعالیم اسلام و معارف قرآن کریم، بر اساس مبانی اعتقادی و فکری فرقه‌ای خویش با دعوت پیروانشان به ظلم‌پذیری و رکودگرایی، دخالت علما در امور سیاسی را موجب کاسته شدن جایگاه ایشان و ضربه زدن به اعتقادات مردم قلمداد کردند. ایشان با حکم به جدایی دین از سیاست، وظیفه روحانیت را تنها محدود به امور دینی و فرهنگی‌ای چون ابلاغ احکام، وعظ و ارشاد عوام دانسته و بزرگان انجمن حجتیه همچون شیخ حلبی از فعالیت‌های سیاسی اجتناب کرده و با تأکید بر عدم حرکت و تحول‌خواهی، تنها به مسائل فرهنگی می‌پرداختند (باقی، ۱۳۶۳: ۱۵۴). این سیره آشکارا با منویات اصیل اسلامی قرآنی در تعارض بوده و روش امت‌های تحول‌خواه در طول تاریخ نیز خلاف آن را به اثبات رسانده است.

۱. پیشینه تحقیق

تحقیقات متعددی تاکنون در زمینه این مسئله به نگارش درآمده است. از جمله: **نقد و بررسی انجمن حجتیه** نوشته آرش رجبی (۱۴۰۳)، انگیزه‌ها و ریشه‌های پیدایش، اساسنامه و چهارچوب تشکیلاتی و آسیب‌های سیاسی، فکری و عملی انجمن حجتیه را مورد پردازش قرار داده است. «جریان‌شناسی انجمن حجتیه»، نوشته ابوالفضل صدقی، نشریه **پانزده خرداد** (۱۳۸۸)، فعالیت‌های انجمن حجتیه را پیش و پس از انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار داده است. **انسان منتظر از دیدگاه انجمن حجتیه و امام خمینی (س)**، نوشته عباس کشاورز (۱۳۹۴)، وظایف منتظران را از دیدگاه انجمن و امام خمینی مورد بررسی قرار داده است. **انجمن حجتیه و مهدویت**، نوشته مهدی رضایی (۱۳۹۲) دیدگاه‌های انجمن حجتیه را طرح

کرده است. جریان‌شناسی انجمن حجتیه، نوشته سیدضیاءالدین علیان‌سب (۱۳۸۶) شکل‌گیری، عملکرد، عقاید، بعد تشکیلاتی انجمن و نهضت امام مورد بررسی قرار گرفته است. شناخت حزب قاعدین زمان (موسوم به انجمن حجتیه)، نوشته عمادالدین باقی (۱۳۶۲)، پیدایی، تفکرات، تشکیلات و موضع‌گیری‌های انجمن قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۶۲ را بررسی کرده است؛ اما نگاشته‌ای که به بررسی و رد مبانی انجمن حجتیه براساس سیر نزول قرآن پردازد، یافت نشد؛ لذا پژوهش حاضر با سیر نزول تحولی فهم قرآن کریم مبانی رکودگرایانه انجمن حجتیه را به چالش کشیده و پاسخگوی تعارضات آن است.

۲. مبانی نظری تحقیق

مبانی نظری این پژوهش عبارت است از:

۲-۱. انجمن حجتیه

انجمن حجتیه تشکیلاتی بهایی‌ستیز بود که با هدف دفاع علمی از اسلام در مقابل آیین بهایی و تلاش برای فراهم کردن زمینه ظهور ولی عصر (عج) تأسیس گردید (علیان‌سب، ۱۳۸۶: ۲۴). جریان انجمن خیریه حجتیه مقارن با کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شکل گرفت. عده‌ای پس از شکست این کودتا به منظور توجیه ایدئولوژیکی و سیاسی یأس خود به شکل‌گیری انجمن حجتیه روی آوردند. مؤسس این فرقه شیخ محمود ذاکرزاده‌تولایی معروف به شیخ محمود حلبی، از شاگردان خاص میرزاهمدی اصفهانی و از وعاظ سرشناس مشهد بود. حلبی با آنکه بر متون و مباحث فلسفی تسلطی کامل داشت، اما در ادامه سنت ضدفلسفی، میرزاهمدی اصفهانی (ق ۱۳) معتقد بود که عظیم‌تر از حادثه سقیفه برای ضربه به اسلام، ترجمه فلسفه و انتشار آن در میان مسلمانان است؛ زیرا رسوخ فلسفه در اذهان مسلمانان موجب ایجاد وهن نسبت به معارف شده، پس باید با هر معرفتی که مستقیماً به قرآن و سنت

بازنمی‌گردد شدیداً مخالفت کرد و تمام فلسفه‌های جدید و نظریه‌های اجتماعی نو را یکسره باطل دانست (خسروپناه، ۱۳۹۰: ۱۶۳). از این رو شیخ حلبی و به تبع وی انجمن حجّیه بر مبنای جریان فکری آمیخته با قشری‌گری اخباری و ضدیت با فلسفه، عرفان و اجتهاد شکل داده (شیرخانی، ۱۳۹۲: ۶۴) به مسلمانانی عافیت‌طلب و ولایتی‌های بی‌ولایت شهرت یافتند (عیسی‌نیا، ۱۳۸۷: ۸۱). شیخ حلبی در سال ۱۳۳۶ رسماً انجمن حجّیه را تشکیل داد و در تمام مراکز استان‌ها شعبی را برای این فرقه تأسیس نمود (احمدزاده، ۱۳۸۷). سال‌های منتهی به کودتای مرداد ۱۳۳۲ تبلیغات وسیعی از سوی فرقه‌گرایی بر انحراف افکار عمومی علیه روحانیت و حوزه‌ها به راه افتاد. حلبی توسط یک مبلغ بهایی به بهائیت دعوت شد، اما در نهایت بهائیت را خطری بزرگ برای اسلام و شیعه تشخیص داد. او با حضور در جلسات تبلیغی بهائیان به مناظره با آنان پرداخت. این مقابله وی با بهائیان تا آنجا مورد حمایت علما قرار گرفت که برخی از ایشان اجازه استفاده سهم امام برای تبلیغ را دریافت نمودند و پشتوانه مالی و اجتماعی یافت (نورآبادی، ۱۳۸۲: ۳۳). بهائیت در منظر حلبی به قدری بزرگ جلوه کرد که موجب اعتقاد او به رها نمودن سیاست و اکتفا به اقدامات فرهنگی شد؛ بنابراین استعمار با همراهی ایادی خویش همچون حکومت پهلوی که همواره به منظور ایجاد تفرقه، با فرقه‌سازی و پرورش آن دست به ایجاد یک ضد فرقه می‌زد (اخگری، ۱۳۶۷: ۲۲) با فرقه بهائیت و ضد بهائیت، یعنی انجمن حجّیه، هیچ‌گونه مخالفت و ممانعتی نکرد (نظرپور، ۱۳۹۱: ۵۷). انجمن حجّیه پس از گذراندن مراحل مختلف سرانجام در مرداد ۱۳۶۲ پس از تأکید امام خمینی بر مغایرت عملکرد آنان با اهداف اسلام و نظام جمهوری اسلامی به ظاهر تعطیلی فعالیت‌های خود را با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد (سبحانی، ۱۳۷۰، ۲۸۱)؛ اما از آن‌پس نه به‌عنوان یک گروه تشکیلاتی که زمانی از طرف دستگاه حاکم به رسمیت شناخته می‌شد، بلکه در قالب یک جریان فکری همچنان زنده و فعال است.

۲-۲. سیر نزول تحولی فهم قرآن

قرآن کریم به تدریج و در طول ۲۳ سال بر پیامبر^(ص) نازل شد. این ترتیب که با سوره علق در مکه آغاز و با سوره توبه در مدینه پایان یافت، می‌تواند به ما کمک کند تا سیر به اجرا در آمده قرآن برای تحول اجتماع در مؤلفه‌ها و مسائل گوناگون را به دست آوریم. در ترتیب نزول تدریجی به مرور راه‌های فاصله‌دادن مردم از رکود و خمودی تعقیب شده و با چند رشته اقدام در چندین مرحله، تحول اجتماعی عظیمی در همه ابعاد اتفاق افتاد. تحقیق پیش‌رو نیز بر پایه مطالعه به سبک ترتیب نزول آیات و سوره‌های قرآن شکل گرفته است (بهجت پور، ۱۳۹۱: ۳۷). مقصود آنکه مرادهای خداوند متعال از راه مطالعه در چینی که قرآن به آن سبک نازل شده انجام داده و تحولات اجتماعی در پرتوی نزول آیات و سوره در هر مرحله را پیش گیریم؛ چرا که نگاهی اجمالی به سیر تدریجی نزول تحولی فهم قرآن کریم آشکار می‌دارد در هیچ دوری‌ای از نزول قرآن، چه در شرایط خفقان حاکم بر جامعه صدر اسلام یا هنگامی که حکومت اسلامی مدنی توسط پیامبر^(ص) تشکیل می‌شود، ایستایی و بی‌حرکی معنا نداشته است (بهجت پور، ۱۳۹۴: ۴۸۴-۴۸۹). در سیر نزول قرآن همواره تحولات فردی و اجتماعی توأم با مسائل دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بوده تا تغییر و تحولات برای زیست ایمانی در جامعه اسلامی فراهم آید.

۳. مبانی انجمن جهت تسریع در ظهور حضرت بقیه الله الاعظم^(عج)

انجمن حجّیه براساس تعالیم اسلام و مذهب شیعه جعفری و به خصوص با حجیت دادن به ظواهر قرآن کریم و با هدف تربیت انسان‌های کاردان، مقید به تقوا، ایمان و اصلاح جهات مادی و معنوی جامعه، اساسنامه‌ای را شامل یک فصل، دو ماده و هشت بند و دو تبصره، با تمرکز بر مسائل فرهنگی و با تأکید بر عدم هرگونه مداخله در امور سیاسی تنظیم کرد (کشاورز شکری و خدابخشی، ۱۳۹۴: ۹۸-۹۹). از جمله: تبلیغ دین اسلام و مذهب جعفری و

دفاع علمی از آن با رعایت مقتضیات زمان با روش‌هایی چون: تشکیل کنفرانس‌های علمی و دینی، چاپ و پخش نشریه‌های علمی و دینی با رعایت قوانین مطبوعاتی کشور، تأسیس کلاس‌های تعلیم و تدریس اخلاقی و معارف اسلامی با رعایت مقررات عمومی، ایجاد کتابخانه و اماکن ورزشی با رعایت قوانین مربوطه، انجام امور خیریه عمومی و مساعدت فرهنگی مؤسسات اسلامی و اخذ تماس با مجامع مشابه بین‌المللی با نظر مقامات ذی‌صلاح، تربیت افراد برای مناظرات علمی مذهبی در محافل اسلامی با رعایت مقررات، تأسیس مؤسسات فرهنگی چون دبستان و دبیرستان، ایجاد مراکز درمانی چون بیمارستان و درمانگاه و... بود که ضروری است این اهداف تا زمان ظهور حضرت بقیه‌الله (عج) ثابت و لایتغیر باقی بماند (صدقی، ۱۳۸۸: ۱۶۶).

لازم به ذکر است گرچه آنان به ظاهر معتقد به اصول دین همچون توحید، نبوت، معاد و امامت هستند (حلبی، بی تا: ۴۵)، اما اهداف انجمن حجتیه تنها هنگامی محقق می‌شود که ایمان و اعتقادات مردم رنگ‌باخته، اسلام را تحریف به‌رأی کرده و ابعاد منفی‌ای را بدان نسبت و ترویج دهند. گناه، فحشا، فساد، تبه‌کاری گسترش یافته مردم بدترین خلق خدا در روی زمین شوند، سلاطین ستمگر بر آنها حاکم شوند، گرانی، قطعی، بلایای طبیعی چون زلزله فراگیر شده، مردم از هم‌بیزار و یکدیگر را لعن کرده، شهادت به کفر یکدیگر دهند، قتل و غارت شیوع یابد (نوذری، ۱۳۸۰، ۱۴۰). از این رو با مستمسک قرار دادن برخی روایات ضعیف و یا نیازمند به تفسیر و تأویل همچون روایت: «كُلُّ رَأْيَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاعُوتٌ يُعَبَّدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ هر پرچمی قبل از قیام قائم (بلند شود) صاحب آن طاغوت است (با این کار) غیر خدا را پرستیده و بندگی نموده است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۸: ۲۹۵) هر پرچمی که قبل از قیام قائم برپا شود، صاحبش طاغوت است، غیر از خدای عزوجل که پرستیده می‌شود؛ یا روایتی از امام صادق (ع) که می‌فرماید:

هیچ یک از ما اهل بیت تا روز قیام قائم ما، برای جلوگیری از ستمی یا برای به پاداشتن حقی خروج نمی کند، مگر آنکه بلا و آفتی، او را از بیخ برکند و قیام او بر اندوه ما و شیعیانمان بیفزاید (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۵: ۵۲)

بر اساس روایاتی که از گسترش ستم و تیرگی گناه و وقوع فتنه‌ها پیش از ظهور بقیة الله الاعظم (عج) گزارش شده و با توجه به نگرش ایشان به مسئله امامت و مباحث سیاسی اجتماعی شان در عدم تشکیل حکومت، به منظور تسریع در ظهور خود را ملزم به رعایت چند مبنا دانستند که عبارت است از:

۱-۳. عدم اقدام به تشکیل حکومت اسلامی

انجمن حجتیه تشکیل حکومت اسلامی را به دلیل آنکه اتمام رسالت برای امام زمان (ع) است، تنها در زمان حضور معصوم (ع) ممکن می‌داند؛ لذا هر نوع قیام قبل از قیام مهدی موعود (عج) را مردود و محکوم به شکست می‌داند (باقی، ۱۳۶۲: ۱۰۴). ایشان با استناد به آیاتی چون: «وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ؛ خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید!» (بقره: ۱۹۵) و روایاتی چون: «كُلُّ رَأْيَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ» (کلینی، ۱۳۰۷، ج ۸: ۲۹۵؛ حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۵: ۵۲) و «مَا خَرَجَ وَلَا يَخْرُجُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ إِلَى قِيَامِ قَائِمِنَا أَحَدٌ لِيُدْفَعَ ظُلْمًا أَوْ يَنْعَشَ حَقًّا إِلَّا اصْطَلَمَتْهُ الْبَلِيَّةُ؛ وَ كَانَ قِيَامُهُ زِيَادَةً فِي مَكْرُوهِنَا وَ شِعْتِنَا؛ هیچ فردی از ما خاندان برای زدودن ستم، یا زنده کردن حقی قیام نکرده و تا پیش از قیام قائم ما، قیام نخواهد کرد، مگر آن که گرفتاری‌ها او را از پای در آورده و درمی آورد و قیام او بر ناراحتی و پاشیدگی ما افزوده و می‌افزاید» (فیض الاسلام، ۱۳۷۵: ۲۲) و «مَنْ رَفَعَ رَأْيَةً ضَلَالَةً فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ؛ کسی که پرچم گمراهی را برافرازد، پرچمدار آن، طاغوت است» (کلینی، ۱۳۰۷، ج ۸: ۲۹۶) یا: «لَا يَكُونُ الْجِهَادُ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ؛ جهاد جز با امام عادل امکان‌پذیر نیست»

(طبری، ۱۳۸۳: ۲۹؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۱۳۵)، با هر نوع قیام در ایام غیبت و تلاش برای استقرار حکومت اسلامی مخالف بوده (اخگری، ۱۳۶۷: ۳۹)، آن را عامل تلف شدن نیروها و تأخیر افتادن ظهور دانسته (صدقی، ۱۳۸۸: ۱۳۸)، جهاد و مبارزه - حتی جهاد ابتدایی - در دوران غیبت را حرام قلمداد کرده و در صورت تجاوز دفاع را جایز نمی‌داند (شمس‌آبادی، ۱۳۸۹: ۱۷۶). انجمن نه تنها هیچ موضعی بر علیه رژیم پهلوی نگرفت بلکه حتی اسناد ساواک حاکی از حمایت رژیم از این گروه بود (باقی ۱۳۶۲: ۴۲)؛ چراکه معتقدند تا ظهور امام زمان^(ع) باید با حکام و رژیم ستمگر سازش کرد و هرکس خلاف آن عمل نماید خائن به ائمه^(ع) است.

۲-۳. جدایی دین از سیاست

انجمن امور سیاسی را با طرح «جدایی دین از سیاست» پیش برده و تأکید داشت مسئولیت هر نوع دخالت در سیاست از طرف افراد انجمن را بر عهده نخواهد گرفت. در این راستا با پذیرش مرجعیت به جای ولایت، فقیه اعلم در میان مراجع را موظف به نظارت بر جریان امور نمود (صدیقی، ۱۳۸۸: ۱۵۸) و با برجسته نشان دادن ولایت عامه مراجعی چون آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله خویی، همه مجتهدان را دارای ولایت دانسته، مرجعیت را در برابر ولی فقیه قرارداد (علیانسیب، ۱۳۸۶: ۲۸).

۳-۳. فراگیری ظلم و گناه

پیروان انجمن حجتیه از روایاتی چون: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيَلْقَوْنَ بَعْدِي بَلَاءً وَتَشْرِيدًا وَتَطْرِيدًا، حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ مَعَهُمْ رِيَاءٌ سَوْدٌ فَيَسْأَلُونَ الْخَيْرَ فَلَا يُعْطَوْنَهُ...»؛ ما خاندانی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا برگزید و اهل بیت، پس از من، بلا و آوارگی و در به دری خواهند دید تا این که از جانب مشرق زمین، مردمی با پرچم‌های سیاه می‌آیند و خواهان خیر [حکومت] شوند، اما به آنها

داده نمی‌شود...» (ابن طاووس، بی تا: ۳۰)، فراگیر شدن ظلم و تباهی و فساد، رسیدن شب به نهایت و لزوم تقیه، بی‌حرکی، به‌منظور تسریع در جهت گسترش ظلم، فساد و باطل برای تحقق ظهور حضرت مهدی (عج) را برداشت می‌کردند؛ یعنی برای تسریع ظهور باید ظلم و فساد را در ظاهر و باطن ترویج و همراهی کرد (تاجری، ۱۳۵۸: ۱۱۳)؛ زیرا ظهور محقق نمی‌شود مگر آنکه جامعه در ظلم به حد انفجار رسیده و حق هیچ طرفداری نداشته باشد (اخگری، ۱۳۶۷: ۳۴)، عالم از معصیت لبریز شده، از امر به معروف و نهی از منکر منع نشود تا گناه افزایش یابد (عیسی نیا، ۱۳۸۷: ۸۱). آنان اعتقاد دارند که راه گشایش غیبت، خواست و اراده الهی است که تنها با انتظار و دعا برای فرج امکان‌پذیر بوده و این امر مصداق بارز امر به معروف محسوب می‌شود. آنان با راحت‌طلبی در غالب صبر، غمگین بودن و گریستن در فراق حضرت و دعا برای تعجیل فرجش، بدون هر اقدام عملی جهت آماده‌سازی شرایط ظهور تأکید می‌کنند (اخگری، ۱۳۶۷: ۳۵).

۴-۳. اصل تقیه

انجمن با استناد به روایاتی چون آنچه امام صادق (ع) فرمود: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ، إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَعْمَلَكُمْ بِالتَّقِيَّةِ... إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، وَهُوَ يَوْمُ خُرُوجِ قَائِمِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ (ع)، فَمَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا» (ابن نعمان، ۱۳۹۴، ج ۹: ۲۲۸) و یا: «الْمُؤْمِنُ مُجَاهِدٌ لِأَنَّهُ يُجَاهِدُ أَعْدَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ بِالتَّقِيَّةِ وَ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ بِالسَّيْفِ؛ مؤمن همیشه مجاهد است؛ چون در دولت باطل از طریق تقیه با دشمنان خدا می‌جنگد و در دولت حق به وسیله شمشیر» (ابن بابویه، بی تا، ج ۲: ۴۶۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۴: ۱۷۲)، قائل به استراتژی سکوت مطلق و عافیت‌طلبانه‌ای در همه دوران و شرایط بودند. تا آنجا که اگر دین خدا به خطر افتد و شعائر دین محو شود نیز باید با حاکمان جور و فساد از سرسازش رفتار نمود و عذری شرعی تراشید. روشن است که تقیه در اندیشه اسلامی حرکت به‌منظور

کنارزدن موانع گسترش دین، همراه با مراقبت از ضربه خوردن است. تقیه سکوت و بی‌حرکی نیست (تاجری، ۱۳۵۸: ۱۱۸). در شرایط خفقان به دلیل نبود فضای آماده برای جهاد آشکار، تقیه به عنوان یک ترفند تاکتیکی از امنیت گروه‌های مخالف که در اقلیت هستند پاسداری می‌کند؛ اما متأسفانه در نگاه انجمن حجّتیّه تفسیر خلاف تقیه رواج یافته‌بود.

۴. ارزیابی مبانی انجمن بر اساس سیر نزول قرآن

همان گونه که گذشت انجمن حجّتیّه برای تسریع در ظهور بقیه‌الله‌الاعظم (عج) چند مبنا از جمله دو مبنای «مجال‌دادن به گسترش فساد» و «تقیه» را محور اقدامات خود قرار داده و جامعه‌دینی را به بی‌حرکتی در مقابل گسترش فساد فراخواند. در این پژوهش مبنای دیدگاه انجمن با توجه به تاریخ انبیا و سیر نزول قرآن ارزیابی گشته تا شواهد متقنی بر نامعتبر بودن برداشت‌های آنان آشکار گردد. از جمله:

۱-۴. آشکار شدن خبث باطن اهل فساد به تناسب حرکت اصلاحی بندگان خدا

ادعای این مقاله بر این است که برخلاف انجمن حجّتیّه، نه تنها گسترش ستم و فساد در زمین نیاز به ترک فعل اهل ولایت ندارد، بلکه حرکت مصلحان برای اصلاح است تا مانع گسترش ستم در زمین شود. بدین معنا که ظرفیت ستمگری در طواغیت و پیروانشان، برای ظهور و فعلیت یافتن انگیزه می‌خواهد. این انگیزه ستمگری هنگامی فعلیت می‌یابد که حرکت‌های اصلاحی اهل صلاح برای بیداری و حرکت ملت‌ها به سمت عدالت باشد. به هر میزان تلاش جریان عدالت‌خواه بروز بیشتری یافت، ستمگری‌های جریان باطل ابعاد گسترده و پیچیده‌تری به خود گرفته و تاریکی‌های درونی جریان ستم سایه شوم خود را بر مردم نمایان‌تر کرد. به عبارت دقیق‌تر تا هنگامی که مستکبران عالم، جریان حق را بی‌حرکی یابند، اهداف خود را در خطر ندیده، لذا نه تنها مخالفتی با جریان حق ندارند، بلکه خود در مواردی یاری‌گر این جریان نیز شده و با مشغول ساختن مومنان دین‌الهی، به اموری چون: عبادت

پر شمار بی‌عمل، مسائل فرهنگی بی‌اثر، مردم را افرادی عافیت‌طلب، ظلم‌پذیر و بی‌خاصیت پرورش دادند؛ اما زمانی که پویایی و حرکت را در جبهه حق مشاهده کردند، شدیدترین تدابیر را برای خاموش کردن نور حق و جلوگیری از پیشرفت به کار بردند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱: ۲۶۲). برخی از شواهد قرآنی از ایجاد اخلال و دشمنی‌های اهل فساد، در حرکت اهل صلاح و رسالت انبیا عبارت‌اند از:

- **گسترش ستم در قوم حضرت نوح (ع):** نوح (ع) بعد از آدم (ع) رسالت الهی را برعهده داشت. علی‌رغم تلاش‌های طولانی ایشان (۹۵۰ سال) کار ستمگران به قدری بالا گرفت که آن حضرت از هدایت مردم ناامید شد و ستمگری مردمان قوم او گسترش و افزایش یافت و نوح (ع) ندا سر داد: «فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا؛ اَمَّا دَعْوَتِي مِنْ حَيْثُ فَارَوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَتَّبِعُونَ» (نوح: ۶). دعوت من، چیزی جز ازدیاد فرار مردم ثمر نداشت و بر مخالفت‌های خود اصرار و استکبار ورزیدند: «وَإِنِّي كَلِمًا دَعَوْتَهُمْ لَتُغْفَرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا وَاسْتَكْبَرُوا؛ وَمَنْ هَرَّ يَتَّبِعْ مِثْلَ مَا اتَّبَعُوا أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (نوح: ۷). به‌رغم همه تلاش‌های پنهان آشکار من، آنان نافرمانی کرده و علیه دعوت من نیرنگ‌های بزرگی به کار بردند. بزرگانشان مردم را بر تداوم بت‌پرستی سفارش کرده و گروه‌های بیشتری از مردم را گمراه ساختند (نوح: ۲۲-۲۱). کار فسادشان چنان بالا گرفت که به تعبیر نوح (ع) اینان اگر زنده می‌ماندند بندگان خدا را نیز گمراه کرده و نسل‌های بعد از آنان جز فاجر و ناسپاس عمل نمی‌آمدند (نوح: ۲۷).

- **ابراهیم (ع) و واکنش ستمگران در مقابل دعوت توحیدی او:** ابراهیم (ع) در کنار مردمش زندگی می‌کرد. مشکلات و چالش‌های ابراهیم (ع) با خانواده و قومش از هنگامی آغاز شد که مردمش را به توحید دعوت کرد. این دعوت او موجب شد

حتی از نزدیک‌ترین افراد قومش ستم بیند و جامعه منحرف تاریکی‌ها و جهالت خود را در قالب تلاش برای کشتن او در آتش (انبیاء، ۶۸)؛ و یا تبعید وی از دیارش: «قَالَ أَرَأَيْبُ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن كَمْ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا؛ گفت: ای ابراهیم! آیا تو از معبودهای من روی گردانی؟! اگر (از این کار) دست برداری، تو را سنگسار می‌کنم! و برای مدتی طولانی از من دور شو!» (مریم: ۴۶) نمایان کنند. آیا اگر این دعوت توحیدی نبود، چنین واکنش‌های ستمگرانه‌ای در خانواده و قومش نمایان می‌شد؟!

موسی (ع) و گسترش ستم فرعونیان: موسی (ع) به‌منظور ارشاد فرعون و دستگاه پادشاهی مصر، نجات بنی‌اسرائیل به سرزمین موعود، قیام کرد. این قیام و دعوت پادشاه و مردم به توحید، نه تنها ستم آنان را تقلیل نداد، بلکه بر گسترش آن افزود. فرعونیان با بهانه‌های گوناگون سیاست قتل فرزندان ذکور بنی‌اسرائیل (اعراف: ۱۲۷)، قتل ساحران مؤمن (طه: ۷۱)، قوم تحت‌پادشاهیشان (زخرف: ۵۴)، تصمیم به قتل همه بنی‌اسرائیل (شعراء: ۵۴) را اجرا کرده و بر ستم خود به‌گونه‌ای افزودند که راهی جز نابودی فرعون و سپاهیان ستمگرش باقی نماند.

عیسی (ع) و گسترش ستم بنی‌اسرائیل: گسترش ستم به‌موازات گسترش دعوت دینی در ماجرای دعوت عیسی (ع) و تلاش فراوان وی برای اصلاح بنی‌اسرائیل که در گذر زمان از مسیر مستقیم گمراه شده بودند، نیز حائز اهمیت است. بنی‌اسرائیل نه تنها او را همراهی نکردند، بلکه بر فساد خود افزودند و حتی به مادرش مریم (س) بهتان ناپاکی زده: «وَيَكْفُرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بَهْتَانًا عَظِيمًا؛ و (نیز) بخاطر کفرشان و تهمت بزرگی که بر مریم زدند.» (نساء: ۱۵۶)، برای قتل عیسی (ع) توطئه کرده، علنی و آشکار خود را قاتل او شمردند (نساء: ۱۵۷).

۲-۴. سیر دعوت اسلام و گسترش ستمگری‌ها

نزول تدریجی ۱۱۴ سوره قرآن در طول بیست و سه سال رسالت پیامبر (ص) گویای مدیریت مراحل دعوت و تغییرات شایسته اجتماع مؤمنان است. مراحل نزول قرآن به کرات نشان می‌دهد برخلاف مدعای انجمن حجّتیّه در مبانی اعتقادی خویش در تأکید بر خمودی و رکودگرایی، میان دعوت به اسلام و تلاش برای اصلاح جامعه، با افزایش و گسترش فساد در دیانت اسلامی منافاتی وجود ندارد. پیامبر (ص) از قبیله بنی‌هاشم، یکی از قبائل مهم مکه بود و احترام خاصی در میان اهل مکه داشت و او را «محمد امین» می‌خواندند. این خود دلیل مستحکمی بر استواری پایه‌های اخلاق فردی و اجتماعی پیامبر (ص) در دوران جوانیش تا قبل بعثت در میان مردم است (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۲۵)، اما با دشمنی‌های گسترده در مسیر رسالتش مواجه گشت. برخی از مهم‌ترین دشمنی‌های در این مسیر براساس سیر نزول قرآن عبارتند از:

۱-۲-۴. دشمنی‌ها در مرحله آغاز دعوت پیامبر (ص)

سیر نزول قرآن شاهد نمونه‌های فراوانی از برخوردهای قریش با پیامبر (ص) است که مسیر گسترش دشمنی با آن حضرت را نمایان می‌دارد. این دشمنی‌ها بعداً به کینه‌ورزی با جمع تازه مسلمانان مبدل گشت و آزارهای زبانی به اقدامات عملی و علنی نظامی و کشتار مسلمانان منتهی شد. البته این اقدامات در قوم قریش منحصر نماند بلکه پس از هجرت به اهل کتاب ساکن در مدینه و اطراف آن نیز سرایت کرد:

در اولین سوره نازل شده در مکه (علق) خداوند پیامبر را که مأمور دعوت مردم به توحید ربوبیت الهی است، از سرکشی جمعی آگاه کرده (علق نزول ۱: ۷-۶)، و گسترش جمعیت ستمگران را در آینده متذکر می‌شود (علق: ۱۷-۹). همین اتفاق افتاد و در سوره بعد علاوه بر آنکه از انتساب پیامبر (ص) به پریشان‌گویی و دیوانگی توسط تکذیب‌کنندگان سرکش برده برداشت (قلم نزول ۲: ۲)، بر علت کینه آنان از پیامبر (ص) که رساندن آیات الهی به مردم

بود اشاره کرده و بیان می‌دارد آنان هرگاه آیات را بشنوند خشم خود را در چشمانشان نمایان کرده و در زبان به تو نسبت دیوانه (معاذالله) خواهند داد (قلم: ۵۱).

از سوره مزمل (نزول ۳: ۱۷-۱۵) سرکشی به تمام قریش تسریع یافته و خداوند آنان را تهدید به عذاب کرد. سحر انسانی و دارای پیشینه خواندن قرآن نمونه آغازین نمایش دشمنی مشرکان با دعوت آن حضرت بود (مدثر نزول ۴: ۲۵-۱۱) در این مرحله با افزایش نگرانی قریش از تأثیر قرآن بر مخاطبان مکی، تلاش شد تا با به کارگیری متخصصان ادبی خود فروخته همچون ولید بن مغیره، مردم را از علت تأثیر آیات بر قلوب مردم توجیه کرده و آن‌ها را از شنیدن این کلام بترسانند. دشمنان به جهت فروکاست آثار دعوت پیامبر (ص)، از عناصر نزدیک به پیامبر (ص) مانند عموی او ابولهب و همسرش، استفاده کردند تا نشان دهند پیامبر (ص) در نزدیکان خود نیز با دشمنی و عدم مقبولیت مواجه بوده که نشان از دروغ بودن ادعای وی بر رسالت است (مسد نزول ۶).

با افزایش توطئه‌ها علیه پیامبر (ص) مراقبت دشمنان از او چنان شد که احوالاتش در هنگام تلقی وحی را نیز رصد کرده و قطع چند روزه وحی را بهانه تمسخر او کرده، اظهار داشتند که خدایش با او قهر است (ضحی نزول ۱۱: ۳). مجدد این مراقبت به احوالات شخصی ایشان کشانده شد و افرادی که باید هنگام مرگ فرزندان پسر، شخص مصیبت دیده را دلداری دهند، از آئین جوانمردی دور شده و از دنباله بریده شدند (کوثر نزول ۱۵).

این دشمنی‌ها چنان شدت یافت که مشرکان مکی با مشاهده تأثیرات دعوت بر مردم مکه به خصوص غلامان و کنیزان، خشم خود را در قالب قساوت‌های سنگین شکنجه و قتل نشان دادند تا آنجا که با اطلاع از ایمان برخی تازه مسلمانان به بدترین شکل شکنجه شدند. سوره بروج (نزول ۲۷) در واکنش به این جریان نازل شد و شدت واکنش مکیان به دعوت اسلام را می‌توان از مفاد سوره‌های همزه (نزول ۳۲)، مرسلات (نزول ۳۳)، ق (نزول ۳۴)، قمر (نزول ۳۷) به خوبی احساس کرد.

جدی ترین واکنش درباره دعوت پیامبر هنگامی است که اشراف مکی تصمیم مشترک بر نفی پیامبر و دعوت توحیدی او گرفتند (ص نزول ۳۸). بخش گسترده‌ای از مخالفت‌ها به مناسبت دعوت پیامبر^(ص) به توحید و سخن از معاد چنان بود که آیاتی از قرآن در دفاع از وی و عدم تأثیرپذیری از جنیان نازل شد (جن نزول ۴۰)، یا آنکه حضرت را در مقابله با کسانی که رسالتش و الهی بودن قرآن را انکار می کردند توجیه نمود (یس نزول ۴۱) این دشمنی‌ها خاتمه نمی یافت و در هر فرصتی انبوهی از شبهات علیه آن حضرت و قرآن مطرح می شد، چنانکه در سوره فرقان، قرآن را دروغ بافی پیامبر^(ص) و افسانه‌های گذشتگان، شمردند (فرقان نزول ۴۲: ۵-۴)، همه این سخنان سخیف را نشانه ساحر نامیدن آن حضرت دانسته و پیروان او را سحر شده نامیدند (فرقان: ۸-۷). این مخالفت‌ها در سوره طه (نزول ۴۵) نیز گزارش شد؛ از این سوره استفاده می شود فشار معاندان بر ایشان به مرز خطرناکی رسید و موجبات رنج آن جناب را فراهم کرد، به گونه‌ای که بیم آن می رفت تعداد زیادی از مسلمانان کشته و جان پیامبر^(ص) به خطر افتد. از این رو اطمینان به نجات مؤمنان و تأمین جانی برای پیامبر^(ص) و نیز پیروزی نهایی مؤمنان در مقابل معاندان مستکبر لازم شد. خداوند در سوره طه و نیز سوره‌های نمل و قصص و اسراء (نزول ۴۸، ۴۹، ۵۰) به این موضوعات اساسی توجه داده است. در این دوره تردیدها چنان به جان مردم افتاد که برای اثبات الهی بودن متن قرآن در سوره‌های اسراء (نزول ۵۰: ۸۸)، یونس (نزول ۵۱: ۳۸) و هود (نزول ۵۲: ۱۳) ضرورت دفاع از قرآن را از راه تحدی مطرح کرده است. بنابراین بررسی این مرحله از دعوت اسلام نشان می دهد پیامبر^(ص) که اسوه همه مردم است (احزاب: ۲۱) در سخت ترین شرایط چگونه با رکودگرایی و ظلم‌پذیری مبارزه نمود و دعوت دینی خویش را پیش برد و محقق ساخت، همین امر موجب گسترش کفر کافران و ستم جریان مستکبر علیه ایشان می شد.

۲-۲-۴. دشمنی‌ها در مرحله علنی‌شدن گروه مسلمانان در مکه

در این دوره افزون بر آشکار بودن دعوت پیامبر^(ص)، مسلمانان نیز به مثابه یک گروه همراه ایشان بروز اجتماعی داشتند. با شناخته شدن مسلمانان و خوف جریان ستمگر کفار، دشمنی‌ها ابعاد گسترده‌تری به خود گرفت. هجرت گروهی از مؤمنان به حبشه، محاصره شدید سه ساله اقتصادی و اجتماعی بنی‌هاشم در شعب‌ابی طالب و انواع آزارهای دیگر، چنان شد که پیامبر^(ص) و مسلمانان از دست اقوام کینه‌توز و قاتل خود فرار و به مدینه هجرت کردند. در این دوره که ۳۲ سوره از انعام (نزول ۵۵) تا مطففین (نزول ۸۶) نازل شد، ابغادی از دشمنی‌های اشتداد یافته کافران علیه مسلمانان مطرح شده‌است:

جدال با پیامبر بر سر آیات، افسانه‌های قدیمی شمردن آنها (انعام نزول ۵۵: ۲۵)، تلاش میدانی برای دور کردن مردم از قرآن (انعام: ۲۶)، جری‌شدن معاندان تا حد طلب از پیامبر^(ص) مبنی بر نابودی خویش از راه نزول عذاب الهی (انعام: ۳۷ و ۵۷)، ادعای توانایی بر نزول آیاتی مانند قرآن (انعام: ۹۳)، خوف دشنام آنان به خدا در واکنش به دشنام مؤمنان به بت‌ها (انعام: ۱۰۸) گزارش شده‌است.

در این دوره تلاش کفار برای ایجاد شرایط گمراه‌کننده مردم در واکنش به قرآن (لقمان نزول ۵۷: ۶)، تلاش برای ابطال و به عجز در آوردن آیات قرآن (سبأ نزول ۵۸: ۵)، موضع صریح در عدم ایمان ابدی به قرآن و دیگر کتب آسمانی (سبأ: ۳۱)، اعلان رسمی مردم سرمست از قدرت و ثروت در عدم ایمان به رسالت همه انبیا (سبأ: ۳۴) گزارش می‌شود.

روشن است که این مواضع تماماً در واکنش به اصرار پیامبر^(ص) بر دعوت دینی و بروز رفتار ایمانی آشکار شد. اگر دشمن از پیشرفت و همه نداشت نیازی به تولید دستگاه‌های معارض فرهنگی و تبلیغی ضد اسلام و همه پیغمبران نداشت.

عمده کارکرد این دستگاه تبلیغی آن بود که مردم را از گمراه شدن به وسیله پیامبر^(ص) بترساند (سبا: ۴۳). مردم ستمگری که در واکنش به دعوت دینی، خباث‌های درونی خود را آشکار داشته و از شوکت برخوردار بودند (غافر نزول ۶۰: ۴) جریان قدرت توطئه می‌کرد تا مؤمنان از مسیر حق و همراهی دعوت اسلامی منحرف شوند (غافر: ۵۵).

مواجه با طغیان‌گری‌های معاندانی چون قوم عاد و ثمود، نمایش سیاهی‌های درونی اجتماع در این راستا توجیه می‌شود (فصلت نزول ۶۱). دعوت حق پیامبر^(ص) با گذشت از مرحله مقاومت کفار مکی، با انواع رفتارهای تبلیغی نامطلوب همچون ایجاد سروصدا در هنگام تلاوت آیات الهی مواجه بود که زمینه گسترش ستم ایشان و مقدمه نابودیشان را فراهم کرد (فصلت نزول ۶۱: ۱۹-۱۳ و ۲۸-۲۶).

ستمگری قوم قریش بعد از اندازی بود که با نزول قرآن صورت گرفت (شوری نزول ۶۲: ۸-۷). آن حضرت باید بر انجام رسالت مطابق دستور الهی پایدار باشد، تابع خواست مردم نگشته و معاندان را به داوری خداوند در آینده احاله کند (شوری: ۱۶-۱۵). ایشان نباید منفعل شده، در تلاوت آیات بر قوم ستمگر کوتاهی نمایند، هرچند ایشان مردمی زیاده‌طلب بوده و پیامبر را تمسخر کنند؛ زیرا این رفتار آنان مقدمات نابودیشان را فراهم می‌کرد (زخرف ۶۳: ۸-۵).

نمونه این وضعیت ماجرای مقابله موسی^(ع) با دستگاه پادشاهی‌ای بود که با تمسخر از دعوتش استقبال کردند و در چرخه تنبیهات پی‌درپی قرار گرفته و سرانجام با عذاب الهی نابود شدند (زخرف: ۵۰-۴۶؛ دخان نزول ۶۴: ۳۳-۱۷).

در سوره کهف مجادله کافران با رسولان به وسیله باطل و برای ریشه کن کردن حق گزارش شده است (کهف نزول ۶۹: ۵۹-۵۵)؛ این واکنش هنگامی است که رسولان دعوتشان را آغاز کرده و چنان فشار آورند که مؤمنان مجبور به ترک اعتقادات و دیار خود و هجرت از محیط مسلط کفار شوند؛ لذا خداوند مؤمنان را به جهت توکل، پایداری بر ایمان و هجرت از محیط بسیار دشوار زندگی با قومشان ستایش کرد:

«وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنبُوئِنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَآ جَزَآءَ لَآخِرَةٍ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛ آنها که پس از ستم دیدن در راه خدا، هجرت کردند، در این دنیا جایگاه (و مقام) خوبی به آنها می‌دهیم؛ و پاداش آخرت، از آن هم بزرگتر است اگر می‌دانستند!» (نحل: ۷۰: ۴۱).

فشار این جریان برای بازگرداندن مؤمنان از ایمان به الله چنان بود که خداوند تقیه در این شرایط را جایز شمرد: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ...؛ کسانی که بعد از ایمان کافر شوند - به جز آن‌ها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است...» (نحل: ۱۰۶)؛ نیز خداوند مؤمنان را که بر حفظ اعتقادات خود مهاجر، مجاهد و شکیبیا بوده، ستایش کرد (نحل: ۱۱۰). جالب آنکه در این مقطع از تاریخ دعوت اسلامی، به اصرار نوح^(ع) در دعوت قومش و برخورد آنان از این دعوت توجه می‌دهد. عاقبت دعوت دینی تیرگی‌های درونی قوم نوح^(ع) را نمایان کرد و کار ایشان بدان‌جا کشید که بندگان خدا را نیز گمراه کرده و فرزندانی جز کافر از آنها زاده نشد (نوح: ۷۱: ۲۷).

بنابراین وجود دعوت دینی موجب گشت تا کفر فراگیر شده، حتی اصرار بر کفر، موجب انتقال کفرشان به نسل‌های بعدی شد. داستان اقوامی که علی‌رغم دعوت، بر کفرشان افزوده شد از زبان موسی^(ع) خطاب به بنی اسرائیل وارد شده که فرمود: قوم نوح، عاد و ثمود، در مقابل رسالت‌ها به جای پیروی، دست در گوش کردند تا صدای دعوت دین را نشنوند و صراحتاً از کفر خود به دعوت انبیا سخن راندند (ابراهیم: ۷۲: ۹). کار این مردمان با انبیا الهی بدان‌جا رسید که ایشان را تهدید به اخراج کرده تا به دین قوم خویش بازگردند! (ابراهیم: ۱۳).

اساس صبر و پایداری انبیا در مقابل فشار جمعیت کافر در مقابل دعوتشان بود که ایشان را تا مقام امامت بالا برد (انبیاء: ۷۳: ۷۳) پس بندگان خدا که آرزو دارند بر دیگر متقیان امام باشند (فرقان: ۴۲: ۷۴)، باید بر دعوت دیگران به اسلام و در تحمل آزارها پایدار بوده تا به این مقام دست یابند (نه خانه‌نشینی و دست‌شستن از امر به معروف و نهی از منکر).

لذا در سوره مؤمنون در واکنش به درخواست بازگشت اهل جهنم به دنیا و اصلاح رفتارشان، ضمن برخورد خشن و تحقیرآمیز با این درخواست، از ستم آنان با مؤمنان سخن رانده و پاداششان را به جهت صبر در برابر آزار کافران یادآور شد (مؤمنون نزول ۷۴: ۱۱۱-۱۰۸).

از این رو، ماجرای مواجهه موسی (ع) با فرعون و توسعه کفر و ستم فرعون پس از آن بود که موسی (ع) ایشان را به توحید ربوبی دعوت نمود (نازعات ۸۱: ۲۶-۱۵)؛ همچنین با اشاره به مؤمنان مبارزی که در این میدان سخت گرفتار آزار مجرمان شدند، آنان را مشمول نصرت الهی می خواند (روم ۸۴: ۴۷). در همین فضا مؤمنان را از تأثیرپذیری از ستمگران برحذر داشته و ایشان را از عدم پایداری در برابر ستمگران هشدار داده و منافق‌ورزان را که از این شرایط منفعل شده و تمایل باطنی به کافران یافتند را سرزنش می کند (عنکبوت ۸۵: ۱۱-۲).

در این فضا یکی از انواع توطئه‌های ستمگران را آشکار داشت که گروهی به دروغ مسئولیت انحراف مردم را به عهده گرفته و برای انحراف آنان از این طریق تلاش کردند (عنکبوت: ۱۲). در این وضعیت سرشار از توطئه ستمگران بر مؤمنان، خداوند مؤمنان را توصیه به هجرت کرد: «يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ؛ ای بندگان من که به من ایمان آورده‌اید، زمین من فراخ است، پس تنها مرا پرستید» (عنکبوت: ۵۶) و بر مجاهدت در راه خدا ترغیب داشت: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ؛ و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است» (عنکبوت: ۶۹). این جهاد محصول تحملی است که مؤمنان از آزارها و تمسخرهای اذیت کننده کفار علیه خود داشتند (مطففین ۸۶: ۳۶-۲۹). حال اگر مؤمنان ساکت و غیرفعال بودند، این آزارها متوجه ایشان نمی شد و اگر ساکن بودند این مقدار از خباثت‌های باطنی کفار بروز نمی کرد.

۳-۲-۴. دشمنی‌ها پس از هجرت

بر اساس مبانی اعتقادی انجمن حجّتیّه، تأکید بر جدایی دین از سیاست و لزوم ظلم‌پذیری و گسترش فحشا و فساد و تباهی، موجب تحریف اسلام، رنگ باختن ایمان و اعتقادات مردم و حاکمیت سلاطین بر آن‌ها خواهد شد؛ اما پس از هجرت پیامبر (ص) و مسلمانان به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی شاهد رویارویی‌های جدید و افزایش و تنوع جبهه معاند هستیم. به عبارت دیگر پیامبر (ص) بر شهری وارد شد که اغلب مردمان ساکن در آنجا دعوت اسلام را پذیرفته و آماده بیعت با او بودند؛ اما گروهی نیز بر کفر خود باقی ماندند. در این شهر تعداد زیادی از یهود ساکن‌اند که از مدت‌ها قبل منتظر ظهور منجی در مدینه بودند. پیامبر (ص) در یترب و اطراف مدینه ساکن شده و با اوس و خزرج - ساکنان اصلی مدینه - پیمان وفاداری بستند. با ظهور اسلام و مشاهده سیره پیامبر (ص)، افزون بر تشدید و امتداد دشمنی کفار مکی، دو جریان دشمنی جدید نیز بروز کرد: دشمنی اهل کتاب و منافقان. از مهمترین واکنش‌های این سه جریان در ۲۸ سوره نازل شده در مدینه عبارتند از:

۱-۳-۲-۴. واکنش مشرکان مکی

مشرکان مکی در شرایط پس از هجرت نیز به دشمنی‌هایشان با پیامبر (ص) ادامه دادند تا اینکه وارد فاز نظامی شده و جنگ‌هایی چون بدر، احد، احزاب را به وجود آوردند. از این رو در مواضع گوناگون خداوند مؤمنان را از هرگونه تمایل به مشرکان پرهیز داد (بقره ۸۷: ۱۶۴-۱۷۶). حال آنکه ظلم‌پذیری و تبعیت از ستمگران از مبانی اعتقادی انجمن حجّتیّه بوده و تا بدان جا پیش رفتند که حتی با تقیه در مقابل هیچ ظلمی دم نزنند. در این دوره اختلافات همچنان بالا گرفت مشرکان به جهت ترس از پیشرفت مسلمانان، شروع به توطئه و پیمان‌شکنی کردند (انفال ۸۸: ۳۰-۳۸).

خداوند نیز ضمن توصیه به پیامبر (ص) در دعوت کفار برای دست شستن از دشمنی‌ها، مؤمنان را به کارزار با مشرکان تا زمانی که دست از دشمنی علیه مسلمانان بردارند، دعوت

نمود (انفال: ۳۹-۶۶) و هیچ چیزی را مانع عذاب الهی مشرکان ندانست (آل عمران ۹۰: ۱۰-۱۳). خداوند با بیان لزوم اطاعت و تبعیت از ولایت رسول الله (ص)، (احزاب ۹۰: ۱-۲۷)، ایشان را از دوستی با دشمنان عقیدتی بر حذر داشته (ممتحنه ۹۱: ۱-۹) و از ایجاد شقاق و تنازع میان مؤمنان و شکست انسجام جامعه دینی منع کرد (نساء ۹۲: ۴۴-۱۱۵). تا اینکه در سال هشتم هجرت خداوند مؤمنان را به آمادگی قوی در حرکت جهادی پیامبر (ص) به سمت فتح مکه دعوت نمود: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَّا أَجْرًا عَظِيمًا؛ کسانی که با تو بیعت می کنند (در حقیقت) تنها با خدا بیعت می نمایند و دست خدا بالای دست آنهاست؛ پس هر کس پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان شکسته است؛ و آن کس که نسبت به عهدی که با خدا بسته وفا کند، به زودی پاداش عظیمی به او خواهد داد» (فتح: ۱۰). شکست کفار مانع از توطئه های این گروه نشد تا در آخرین سال حیات پیامبر (ص) و با قوت گرفتن دولت نبوی بساط شرک برچیده و مشرکان از ورود به کعبه منع و منطقه از لوٹ آنان پاک شد (توبه ۱۱۴: ۱-۲۸).

۲-۳-۲-۴. واکنش اهل کتاب مکی

قرآن در مکه نوعاً برخورد مثبتی با اهل کتاب داشته و گاه تنها به برخی از چالش های یهود با موسی (ع) اشاراتی کرد (اعراف ۳۹: ۱۰۳-۱۸۶)؛ اما با حضور اسلام در مدینه، به رغم انتظار ظهور ایشان در آن شهر از سوی یهود و هجرت یهود بنی النضیر، بنی قینقاع، بنی قریظه به اطراف مدینه بعد از حضور پیامبر (ص)، انتظاراتی داشتند که برآورده نشد؛ لذا به مقابله با اسلام دست زدند.

خداوند در اولین سوره مدنی (بقره نزول ۸۷) یهود را از سردمداری تکفیر رسالت پیامبر (ص) بر حذر داشت: «وَأْمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَٰ كَافِرِينَ...؛ و بدان چه نازل کرده ام - که مؤید همان چیزی است که با شماست - ایمان آرید؛ و نخستین منکر

آن نباشید...» (بقره: ۴۱) و انواعی از پیمان‌شکنی‌های ایشان را گوشزد کرد تا شاید با نهضت اسلام همراه شوند؛ اما متأسفانه چنین نشدند و با ولع تمام برای آزار و انحراف مسلمانان کوشیدند (بقره: ۴۲ و ۱۷۷). تا در نهایت خداوند در سوره آل‌عمران سومین سوره مدنی ضمن بیان برخی دیگر از انحرافات آنان، به کفر ایشان در مقابل اسلام توجه داد: «...إِنْ تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ؛ اگر از فرقه‌ای از اهل کتاب فرمان برید، شما را پس از ایمانتان به حال کفر برمی‌گردانند» (آل‌عمران: ۸۹ و ۱۰۰) و مسلمانان را از همراهی با آنان و هضم شدن در این به ظاهر پیروان دین الهی برحذر داشت (آل‌عمران: ۱۰۱-۱۲۰).

سپس در سوره‌حشر (نزول ۱۰۱) که پس از جنگ احزاب و همدستی اهل کتاب با کفار نازل شد و به توطئه و همراهی آنان با کفار توجه داد (حشر: ۱-۱۷) و ضرورت اخراجشان از مدینه را مطرح کرد (حشر: ۲)؛ اما کار درگیری با این یهود بالا گرفت و نهایتاً این گروه به‌عنوان اصحاب ذمه در مدینه شناخته شدند: «قَاتِلُوا الَّذِينَ كَأُيُوتُونَ بِاللَّهِ وَلَا بَأْسَ الْآخِرِ وَلَا يُحْرِمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ؛ با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌شمردند و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند!» (توبه ۱۱۴ و ۲۹)؛ بنابراین واکنش این گروه با مسلمانان پیرو شدت ظهور و بروز مسلمانان بود. این دسته از یهود در مکه چالش جدی با مسلمانان نداشتند؛ بلکه این چالش‌ها هنگامی شدت یافت که قدرت مسلمانان و بروز ایشان در قامت یک مجموعه قدرتمند نمایان تر شده بود. همان چیزی که انجمن حجتیه نه تنها با مخالف بود بلکه پیروان خویش را دائماً به خمودی و رویکرد وامی داشت.

۳-۲-۴. واکنش منافقان

با حضور گسترده مسلمانان در یثرب و قوت یافتن حضور پیامبر^(ص) به عنوان رهبر جامعه اسلامی، اشخاصی چون عبدالله ابن ابی که زمینه سروری اش بر اوس و خارج متزلزل شده و یا افرادی که به مصلحت نمی دیدند که کفر خود را علنی کنند، رفتار منافقانه پیش گرفتند.

برخی از واکنش های منافقان که خبث باطنی شان را نمایان می کرد عبارت اند از: ارتداد بیماری قلبی آن ها علیه اسلام و مسلمانان: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَّادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا؛ در دل های آنان یک نوع بیماری است؛ خداوند بر بیماری آنان افزوده» (بقره ۸۷: ۱۰)، زندگی در محیط اسلامی و سفیه دانستن رفتار مؤمنان: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ...؛ و چون به ایشان گویند: ایمان آورید چنانکه دیگران ایمان آوردند؛ گویند: چگونه ایمان آوریم مانند بیخردان» (بقره: ۱۳)، افزایش در دشان در ملاقات با مؤمنان در فضای ایمانی (بقره: ۱۴)، قرار گرفتن در شرایط دعوت به جهاد (آل عمران ۸۹: ۱۶۷)، وقوع جنگ احزاب و اعلام فریب خوردگی از سوی خدا و رسولش توسط منافقان (احزاب ۹۰: ۱۲). حال آنکه جهاد و شهادت مؤمنان موجب شد تا خیانت باطنی منافقان نمایان شده (احزاب: ۲۳-۲۴) و چالش های طبیعی جامعه نوپای اسلامی منافقان را مشغول به آزار علیه پیامبر^(ص) (احزاب: ۴۷-۴۸) و در پی داشتن تهدید و خشم الهی بود (احزاب: ۶۰-۶۲).

منافقان در دعوت به تمکین از خداوند و رسول^(ص) روی برگردانده (نساء: ۹۲: ۶۱) و در چالش میان اسلام و کفر، منافقان دیگران را نیز به این سرکشی فراخوانده و بر مقابله با مسلمانان تشویق کرده (نساء: ۸۹) و دائماً مترصد شکست مسلمانان و حرکت اسلامی در چالش آنان با کفار بودند (نساء: ۱۳۸-۱۴۱). آنان در واکنش به فعالیت های اسلامی و مسلمانان، خود را دست خالی یافته (حدید ۹۴: ۱۳) و مؤمنان با جدا کردن مسیر خود از منافقان، ایشان را از افتادن در هلاکت هشدار می دهند: «يُنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ

لَكِنَّكُمْ قَتَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّتْكُمْ الْآمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ...؛ آنها را صدا می‌زنند: «مگر ما با شما نبودیم؟!» می‌گویند: «آری، ولی شما خود را به هلاکت افکندید و انتظار (مرگ پیامبر را) کشیدید و (در همه چیز) شک و تردید داشتید و آرزوهای دورودراز شما را فریب داد تا فرمان خدا فرا رسید» (حدید: ۱۴).

منافقان در واکنش به رهنمودهای پیامبر^(ص)، آن را به سخره گرفته (محمد ۹۵: ۱۶) و از وظایف اجتماعی مسلمانی خود سرباز زده (محمد: ۲۰)، در مواجهه با مسلمانان و فعالیت‌های جامعه اسلامی، خبث درونی خویش را آشکار می‌کنند (محمد: ۲۹-۳۰). این خباثت آنان را تا بدان جا پیش برد که اهل کتاب را به مبارزه با مسلمانان ترغیب کردند (حشر ۱۰۱: ۱۱-۱۶) و خود نیز از دعوت حق روی گردان بوده (نور ۱۰۲: ۴۸) و تنها پذیرای دعوتی بودند که به نفع خودشان باشد (نور: ۴۹ و منافقون ۱۰۵: ۵). منافقان با پراکندن بذر ناامید در میان مسلمانان، پیشرفت جامعه اسلامی را همواره نادیده می‌گرفتند (منافقون: ۷-۸).

منافقان در واکنش به دعوت پیامبر^(ص) مبنی بر شرکت در جهاد اسلامی، با بهانه‌های واهی یا از آن سرباز زده و یا شرکتشان در نبرد جز فساد و فتنه نبود (توبه ۱۱۴: ۴۵-۴۹). حتی پس از پیروزی مسلمانان در جهاد غمگین شده و یا در صورت شکست مؤمنان به سرزنش آنان پرداختند: «إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَ يَتَوَلَّوْا... اگر نیکی به تو رسد آنان را بدحال می‌سازد و اگر پیشامد ناگواری به تو رسد می‌گویند: «ما پیش از این تصمیم خود را گرفته‌ایم» (توبه: ۵۰).

منافقان در هر شرایط صرفاً منافع خویش را در نظر گرفته و به فکر سهم‌خواهی بوده (توبه: ۵۸-۶۰)، در این راه از آزار رساندن به پیامبر^(ص) و مؤمنان ابایی نداشتند (توبه: ۶۱). آنان با حيله همواره خود را معذور جلوه داده (توبه: ۶۲-۶۳) و از گسترش معروف‌ها خودداری و در تلاش برای اشاعه فحشا و منکرات بودند (توبه: ۶۷) که نتیجه‌ای جز خذلان

دنیوی و اخروی دربرنداشت (توبه: ۶۸-۷۰). از این رو برخلاف مبانی اعتقادی رکودگرایانه انجمن حجتیه در همراهی با ظلم و ستم و خمودگرایی، خداوند در آیات متعدد در واکنش به اعمال منافقانه و نتایج سوءشان برای مسلمانان و جامعه اسلامی، پیامبر (ص) و مؤمنان را به جهاد با منافقان فراخواند تا بدین وسیله موانع حرکت جامعه اسلامی مرتفع شود (توبه: ۷۳-۸۰ و ۹۷-۹۸ و ۱۰۱). منافقان با وجود شنیدن آیات الهی نازل شده، نه تنها تأثیری نگرفتند، بلکه با نگاهی تمسخرآمیز (توبه: ۱۲۴-۱۲۷)، درصدد پوشاندن نگرانی‌هایشان از بر ملاشدن نفاقشان بودند.

به‌طور کلی واکنش منافقان نسبت به سیر دعوت دینی حاکی از مواضع نادرست آنان در قبال حرکت جامعه دینی بود که به جهت قدرت یافتن اسلام امکان ابراز بیمار دلی یا کفر درونی خود را نداشتند؛ اما هر مقدار آیات نازل می‌شد، بخشی از کفر و خباثت باطنی‌شان آشکار می‌گشت.

بنابراین ۲۸ سوره نازل شده در مدینه ترسیمی از افزایش و پیچیدگی دشمنی‌هایی است که تنها به دلیل گسترش دعوت اسلامی و در واکنش به پیشرفت دعوت دینی توجیه می‌شود.

نتیجه‌گیری

انجمن حجتیه بر خوانشی از عقاید شیعه امامیه، با مکتب فقهی غیرسیاسی و بر جنبه موعودگرایانه قوی استوار است، حتی اگر انجمن حجتیه ساخته و پرداخته استعمار و استبداد نباشد، اما عملاً در جهت منافع آنان در حرکت است. انجمن حجتیه، با درک غیر صحیح از مفاهیم دینی، دچار برداشتی ساده از روایات اهل بیت (ع)، در مسائلی چون: گسترش ستمگری‌ها، پر شدن فضای جامعه و تمام زمین از جور و ستم، کنار گذاشتن بخش مهمی از آموزه‌های دینی و واگذار نمودن آن‌ها به زمان حضور بقیه‌الله‌الاعظم (عج) و... شده‌اند. این در حالی است که نتوان آیات و روایات ناظر به اقدام مؤمنان برای گسترش عدالت‌ورزی و قیام عموم مردم

به قسط (حدید: ۲۳) را به گونه‌ای تفسیر کرد که مانع گسترش ستم نشود. آنان توصیه مسلمانان به تقیه را صحیح دانسته، از تشکیل حکومت اسلامی پرهیز کرده، کار سیاست را به غیرمسلمانان وا گذاشته و بر طبل جدایی دین از سیاست کوبیدند.

تلاش مستکبران جهان همواره بر انحراف افکار عمومی در قالب ایجاد گروه‌های تکفیری موازی، همچون داعش، بهائیت، بابت و... تلاش‌هایی در فضای نرم‌افزاری برای تولید عرفان‌های کاذب، ایجاد اسلام‌امریکایی و علم کردن آن در مقابل اسلام‌ناب محمدی^(ص) و... تنها گوشه‌ای از سنت الهی گسترش جور و ستم در جهان بوده است.

سیر نزول آیات قرآن و پیشرفت دعوت اسلامی نشان می‌دهد به هر میزان جامعه‌ایمانی در سیر حرکت خویش پیش می‌رفت، ستم ستمگران افزایش یافت؛ و هرچقدر قدرت مسلمانان و رشد و شکوفایی جامعه اسلامی بیشتر شد، به موازات آن دشمنی‌های معاندان در قالب‌های گوناگون نظامی، اقتصادی، امنیتی، اجتماعی و... نمایان تر گشت. ستمگران تنها زمانی چهره حقیقی خود نمایان می‌کنند که مسلمانان در صراط مستقیم حرکت کرده، به آموزه‌های دینی خود عمل نموده و بر آن‌ها اصرار ورزند. در این شرایط دشمنی‌ها گسترش یافته، ستم به پیامبران و رهبران مسلمانان، کتب آسمانی، آحاد مسلمانان پایدار بر ایمان و ارزش‌های اسلامی گسترش یافته است.

مراحل پیشرفت دعوت اسلامی گویای آن است که گسترش ستمگری و مقاومت مؤمنان در برابر پدیده انحراف نرم مستکبران، موجب شد نه تنها مسلمانان قوت لازم روحی و ایمانی را به دست آوردند، بلکه بساطت ساده‌اندیشی در دشمن‌شناسی که زمینه مهم ظهور حضرت بقیه‌الله‌الاعظم^(عج) است را برچینند. کندوکاش در این امر خود می‌تواند زمینه پژوهش سایر تحقیقات علمی در این عرصه قرار گیرد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن هشام، عبدالملک. (بی تا). *السيره النبویه*، بیروت: دارالمعرفه.
۳. احمدزاده، طاهر. (۱۳۷۸). «انجمن حجتیه در بستر زمان»، *مجله چشم انداز ایران*، تهران، شماره ۲، صص، ۲-۲۸.
۴. اخگری، محمدرضا. (۱۳۶۷). *ولایتی های بی ولایت*، تهران: پرچم.
۵. امام خمینی، روح الله. (۱۳۸۹). *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. باقی، عمادالدین. (۱۳۶۳). *در شناخت حزب قاعدین زمان (موسوم به انجمن حجتیه)*، بی جا، دانش اسلامی.
۷. بهجت پور، عبدالکریم. (۱۳۹۴). *شناخت نامه تنزیلی سوره های قرآن کریم*، قم: تهמיד.
۸. _____ . (۱۳۹۱). *تفسیر تنزیلی (مبانی، اصول، قواعد و فواید)*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. _____ . (۱۳۹۰). *همگام با وحی*، قم: تهמיד.
۱۰. تاجری، حسین. (۱۳۵۸). *انتظار بذر انقلاب*، بی جا: کوکب.
۱۱. حر عاملی، محمدبن حسن. (۱۴۱۶). *وسائل الشیعه*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۲. حلبی، شیخ محمود. (بی تا)، *التوحید و العدل*، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۳. خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۰). «جریان شناسی (۱) آشنایی با انجمن حجتیه»، *پیام*، ش ۱۰۵، صص ۱۸۳-۱۶۰.
۱۴. راوندی، قطب الدین. (۱۴۰۹). *الخرائج و الجرائح*، قم: مؤسسه امام مهدی (عج).
۱۵. سبحانی، محمدتقی. (۱۳۷۰). «درآمدی بر جریان شناسی اندیشه اجتماعی دینی در ایران معاصر»، *مجله نقد و نظر*، دوره ۱۱، شماره ۴۴، صص ۲۷۹-۳۱۱.
۱۶. شیرخانی، علی. (۱۳۹۲). «تحجر و تحجرگرایی در منظومه فکری امام خمینی»، *فصلنامه سیاست متعالیه*، ش ۳، صص ۸۰-۶۱.
۱۷. صدقی، ابوالفضل. (۱۳۸۸). «جریان شناسی انجمن حجتیه»، *فصلنامه پانزده خرداد*، ش ۲۰، صص ۲۷-۱۵.

۱۸. علیانسیب، سید ضیاءالدین. (۱۳۸۶). *جریان‌شناسی انجمن حجتیه*، قم: زلال کوثر.
۱۹. عیسی‌نیا، رضا. (۱۳۸۷). «درآمدی بر دکترین‌های مرتبط با فلسفه و مهدویت در جمهوری اسلامی»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۱۵، صص ۱۰۳-۷۵.
۲۰. کشاورزشکری، عباس و امین خدابخشی. (۱۳۹۴)، «انسان منتظر از دیدگاه انجمن حجتیه و امام خمینی»، *فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام*، شماره ۴، صص ۹۱-۱۲۱.
۲۱. کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۰۷ ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.
۲۲. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). *بحارالانوار*، بیروت: دار‌احیاء التراث العربی.
۲۳. نوذری، عزت‌الله. (۱۳۸۰). *تاریخ احزاب سیاسی در ایران*، شیراز: نوید شیراز.
۲۴. نورآبادی، علی. (۱۳۸۲). «گرداب شیطان؛ کندوکاوی در حال و گذشته حجتیه»، *سوره اندیشه*، ش ۴، صص ۳۰-۳۴.

